

سَدِيدُ الدِّينِ اَعْوَرُ يَ خَيَّام؟

كاوشی در باب انتساب یک رباعی

پژوهشگر متون کهن فارسی | فرزاد ضیائی حبیب‌آبادی
پیشکش به استاد دانشمندم دکتر مهدی نوریان

| ۱۸۱-۱۹۰ |

۱۸۱

آینه پژوهش | ۲۰۵
سال ۳۵ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده: درهم آمیختگی سروده‌های شاعران با یکدیگر، شاید عمری به درازای تاریخ ادبیات داشته باشد. در این میان رباعی که کوچک‌ترین قالب شعری است، به دلایلی چند بیش از قوالب دیگر در معرض سرگردانی واقع شده است. ما در این مقاله، در باب یک رباعی که در میانه حکیم عمر ختیم و سدیدالدین اعور (شاعر و نویسنده سده ۷ ق) سرگردان است، کاوشی کرده‌ایم و با ارائه دلایل و شواهد، تعلق این رباعی به سدیدالدین اعور را نزدیک به یقین دانسته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: سدیدالدین اعور، مقامات، حکیم عمر ختیم، رباعی سرگردان، انتساب.

Sadīd al-Dīn A'war or Khayyām? (An Inquiry into the Attribution of a Quatrain)

Farzad Ziaei Habibabadi

Abstract: The intermingling of poets' compositions with each other may have a long history in literary tradition. Among them, the quatrain, which is the smallest poetic form, has been subject to wandering for several reasons more than other forms. In this article, we have conducted an inquiry into a quatrain that is attributed between the realm of the sage Omar Khayyam and Sadīd al-Dīn A'war (a poet and writer of the 7th century AH), and with the presentation of reasons and evidence, we have concluded that this quatrain most likely belongs to Sadīd al-Dīn A'war.

Keywords: Sadīd al-Dīn A'war, Omar Khayyam, Wandering Quatrain, Attribution.

آن قصر که جمشید در او جام گرفت روبه بچه کرد و آهو آرام گرفت
بهرام همی گور گرفتگی یک چند اکنون بنگر که گور بهرام گرفت

این رباعی را، با اختلاف در ضبط برخی واژه‌ها، عموم فارسی‌زبانان از آن خیتام و اغلیبی از متخصصان ادب فارسی منسوب به وی می‌دانند. بر پایه تحقیقات استاد سید علی میرافضلی، رباعی مزبور، در یک منبع اصلی متعلق به سده ۷ ق، ۶ منبع کمکی از قرنهای هفتم تا نهم قمری و ۴ مجموعه رباعیات خیام، از قرنهای نهم و دهم (۹۰۲ ق)، آمده است.^۱ اکنون سخنی چند در باب این منابع:

الف) منبع اصلی ایشان، سفینه کهن رباعیات بوده که ۴۴ رباعی از خیتام را به ثبت آورده (شماره‌های ۱ تا ۳ و ۱۴۱ تا ۱۸۱).^۲ اما اولاً مصححان سفینه کهن رباعیات، خود نوشته‌اند که: «نوزده رباعی نیز در منابع قدیم به نام شاعران دیگری ضبط شده است»^۳ و ثانیاً جناب میرافضلی به طور کلی، «بیست رباعی» از انبوه رباعیاتی را که در گستره ادب فارسی به نام خیتام است جزو رباعیات اصیل و اصلی وی می‌دانند و تازه، در خصوص همین بیست رباعی هم نوشته‌اند: «احتمال زیادی دارد که سروده حکیم عمر خیتام نیشابوری باشد»^۴ یعنی همین بیست رباعی را نیز به قطعیت از آن خیتام نمی‌دانند. نکته دیگری که درباره ۴۴ رباعی به نام خیتام در سفینه کهن رباعیات می‌توان افزود، این است که از جمله ملاکهای آقای میرافضلی برای آن که رباعی را از دایره رباعیات اصلی خیتام خارج کنند، «نداشتن قافیه‌های چهارگانه، داشتن ردیف و بازی با کلمات» است.^۵ از بررسی این ۴۴ رباعی معلوم می‌شود که ۱۱ رباعی (شماره‌های ۲، ۳، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۰ و ۱۷۶)، ۳ قافیه‌ای هستند؛ ۱۳ رباعی (ش ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷،

۱. نک: رباعیات خیتام و خیتامانه‌های پارسی، سید علی میرافضلی، چاپ اول، تهران، سخن، زمستان ۱۳۹۹، ص ۲۳۷.

۲. نک: سفینه کهن رباعیات، ارحام مرادی و محمد افشین‌وفایی، چاپ اول، سخن، ۱۳۹۵، ص ۶۴.

۳. همان.

۴. رباعیات خیتام و خیتامانه‌های پارسی، همان، ص ۱۶۱.

۵. همان، ص ۲۳۸.

۱۷۸ و ۱۸۰)، هم ۳ قافیه‌ای و هم دارای ردیفند؛ ۶ رباعی (ش ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۶۶) اگرچه چهار قافیه دارند، اما مردّفند؛ در ۱ رباعی (ش ۱۵۷) نیز با اعداد ۴ و ۵ و ۶ و ۷ صنعت بازی (سیاقه‌الاعداد) شده و ۱ رباعی (ش ۱۷۳) - که رباعی مورد بحث ماست - هر سه ویژگی را دارد، یعنی هم سه قافیه‌ای است، هم ردیف دارد و هم متضمن صنعت بازی (جناس تام) است! پس با ملاکهای آقای میرافضلی، ۳۲ رباعی از ۴۴ رباعی سفینه کهن رباعیات، و از جمله رباعی منظور، جزو رباعیات اصلی خیام نخواهند بود و انتساب آنها به خیام بعید است؛ و چنان که در سطور پیشین آوردیم، ایشان حتی رباعیات اصلی را نیز با قید «احتمال زیاد»، سروده خیام می‌دانند.

ب) منابع کمکی ایشان نزهة العقول فی لطایف الفصول، جوامع الحکایات، مقالات [صح: مقامات] سدید الدین اعور، تاریخ بناکتی، المعجم فی اشعار ملوک العجم و بیاض اسعد افندی بوده^۱ و رباعی مورد بحث ما، در هیچ یک از این منابع، به نام خیام نیست.

۱۸۳

آینه پژوهش | ۲۵۵

سال ۳۵ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

ج) مجموعه‌هایی که مورد استفاده آقای میرافضلی بوده و رباعی مورد نظر ما در آن درج است، طربخانه (چاپ علامه همایی)، و سه دستنویس رباعیات خیام متعلق به کتابخانه‌های ملی، اسعد افندی و پاریس است^۲. استاد میرافضلی خود در باب «مجموعه‌های منسوب به خیام» معتقدند که: «این مجموعه‌ها به دلیل تشتمل درونی (در فرم و زبان و محتوا)، عدم سندیت و غیر قابل اعتماد بودن، دست‌درازی گسترده به میراث شاعران سده‌های ششم تا دهم ق، و اعمال سلیقه در تغییر ساخت زبان و شکل اصیل و اولیه رباعیات، امروزه جایگاهی در نسب‌شناسی رباعیات اصیل خیام ندارند و استناد بدان‌ها به عنوان منبع رباعیات خیام، جز از منظر تاریخی، [...] دور از احتیاط است»^۳. نگارنده این حروف نیز، از میان چهار مجموعه‌ای که جزو مستندات این رباعی بوده، در باب طربخانه دو نکته را شایان ذکر می‌داند:

۱. همان، ص ۲۳۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۶.

نخست این که شادروان علامه همایی رباعیات خیام را به سه دسته اصیل (که مسلماً از خیام است)، دخیل (که متعلق به خیام نیست) و مشکوک تقسیم نموده^۱ و در باب ۵۵۹ رباعی طربخانه، نوشته‌اند: «اگر خوب بخواهید اعتقاد ما این است که حدود نصف از رباعیهای مندرج در طربخانه مسلماً از خیام نیست و از نصف باقیمانده نیز اکثرش پیش ما مشکوک است»^۲.

دو دیگر این که طربخانه را پیش از علامه همایی، مرحوم گولپینارلی نیز، به سال ۱۳۳۲ ش چاپ کرده بوده است. در آن چاپ، رباعی مورد بحث ما، همراه با دوازده رباعی دیگر، در فصلی گنجانده شده که عنوان آن چنین است: «رباعیاتی که در نسخه اصلی ما موجود نیست و در نسخه دیگر یافت می‌شود»^۳.

و اما از میان این یازده منبع مستند جناب میرافضلی، به گمان بنده «مقامات سدید الدین اعور» اهمیتی شایان دارد که تبیین آن، بی تمهید مقدمه‌ای، ممکن نیست:

سدید الدین اعور گوماج شاعر و نویسنده قرن ۷ ق است. بجز شادروان استاد سعید نفیسی که سدید را جزو شاعران سده هفتم معرفی فرموده^۴، باقی محققان و تذکره‌نویسان وی را از شاعران سده ۶ ق دانسته‌اند. آقای میرافضلی به اعتبار سخن تذکره‌نویسان که سدید را معاصر با اثیر الدین اخیسکتی گفته‌اند و نیز به اعتبار قول منحصر به فرد (یعنی غیر متواتر) صاحب خلاصه الأشعار که وفات اثیر اخیسکتی را به سال ۶۰۸ ق ثبت نموده^۵، سدید الدین اعور را شاعر قرن ششم و «اوایل قرن هفتم هجری» معرفی نموده‌اند^۶؛ در حالی که

۱. رباعیات خیام (طربخانه)، یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح استاد علامه جلال الدین همایی، چاپ دوم، تهران، نشر هما، شهریور ۱۳۶۷، ص ۲۱ و ۲۲ از مقدمه و ۴۵ تا ۵۶ هم از مقدمه.
۲. همان، ص ۵۹ از مقدمه.
۳. نک: رباعیات حکیم خیام، با مقدمه و حواشی عبدالباقی گولپینارلی، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰.
۴. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، چاپ دوم، انتشارات فروغی، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.
۵. دیوان اثیر الدین اخیسکتی، تصحیح و تحشیه دکتر رکن الدین همایون فرخ، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۸۹، ص چهل و هفت.
۶. رباعیات خیام در منابع کهن، سید علی میرافضلی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷.

مطابق گزارش عظاملک جوینی^۱ - سدید اعور تا سال ۶۳۹ق زنده بوده است و این، سالی است که جغتای می میرد^۲ و امیر حبش عمید تمشیت امور را به دست می گیرد و یک روز عید، سدید در حضور حبش عمید قصیده‌ای در سوک جغتای می خواند و در آن قصیده به نام امیر حبش عمید تخلص می نماید^۳. پس شاعری که تا سال ۶۳۹ق زنده بوده، شاعر قرن ۷ق است و اگر پیش از سال ۶۰۰ق زاده شده باشد، دقیق ترین است که حیات وی را در نیمه دوم سده ۶ق و نیمه نخست سده ۷ق بدانیم.

در سال ۱۳۴۸ خورشیدی، مجموعه‌ای خطی، متعلق به محمد باقر ترقی، به دست استاد ایرج افشار می رسد. در شش ورق پایانی آن مجموعه، چند مقامه و نیز ابیاتی مستقل، از سدید الدین اعور ثبت شده بوده است. شادروان استاد افشار اشعار و مقامات سدید اعور را در مجله دانشکده ادبیات به چاپ عکسی و حروفی می رساند^۴. آن دستنویس، بعدها در فهرستها به نام «مقامات سدید الدین اعور» شهرت می یابد^۵. باری، رباعی موضوع بحث در مقاله ما، در اثنای یکی از حکایات (مقامات) سدید بدین صورت آمده است:

... القصة چو بر عمر ضایع کرده خود تأسفی خوردم و توفقی کردم و تکبیری
گفتم و تدبیر رفتن کردم، خواستم که تا بروم، ناگاه از سوی دست راست نگاه
کردم، کاخی دیدم و ایوانی و طارمی
آن قصر که جمشید در او جام گرفت روبره بچه کرد و آهو آرام گرفت

۱. تاریخ جهانگشای جوینی، عظاملک جوینی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ چهارم، انتشارات ارغوان، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۸.
۲. نسب نامه خلفا و شهریاران، زامباور، ترجمه محمد جواد مشکور، کتاب فروشی خیتام، تهران، ۲۵۳۶، ص ۳۷۰.
۳. البته آقای میرافضلی نیز به این گزارش عطاء ملک جوینی اشاره نموده اند (نک: رباعیات خیتام در منابع کهن، همان).
۴. سدید الدین اعور، ایرج افشار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۵، ش ۵ و ۶ (پیاپی: ۶۹ و ۷۰)، مرداد ماه ۱۳۴۸، ص ۶۷۳ تا ۶۹۶.
۵. از جمله در: فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، محمد تقی دانش پژوه و بهاء الدین علمی انواری، بی نا، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۱.

بهرام همی گورگرفتی یک چنسد اکنون بنگر که گور بهرام گرفت
جوانی، شیرین زبانی، شگرفشانی به دست نیاز و به زبان اعزاز بر آواز
داد^۱ (کذا)....

جالب است که شادروان استاد افشار در پاورقی در باب این رباعی مرقوم داشته‌اند:
«موردی است که این رباعی به خیتام انتساب نیافته». این جمله، نشان می‌دهد که
استاد افشار این رباعی را متعلق به «سدید اعور» دانسته‌اند، اما افسوس که آن روانشاد
بر این موضوع درنگی ننموده و به همین عبارت مجمل اکتفا فرموده و امروز بر ما
معلوم نیست که دلیل یا دلایل ایشان برای تعلق این رباعی به سدید اعور چه بوده
است. با این همه، بنا بر دلیلی که بنده خواهم آورد - و آن دلیل، خود، موضوع این
مقاله است - حق با زنده‌یاد افشار بوده است.

می‌دانیم که مقامه‌نویسی در ادب عرب با بدیع الزمان همدانی (۳۵۸-۳۹۸ ق) آغاز
شد^۲ و پس از وی، تنی چند از نویسندگان عرب، همچون حریری (فوت ۵۱۶ ق)،
الشّاب الظّریف (فوت ۶۸۸ ق)، صفدی (فوت ۷۶۴ ق) و سیوطی (فوت ۹۱۱ ق) به تقلید
از او این راه را ادامه دادند^۳ که از آن میانه، «حریری» فنّ مقامه‌نویسی را به ذروه کمال
رسانید. اندکی بعد از حریری، یعنی در سال ۵۵۱ ق قاضی حمید الدّین بلخی (فوت
۵۵۹ ق) به پیروی از بدیع الزمان و حریری، پای مقامه‌نویسی را به ادب فارسی کشانید
و «مقامات حمیدی» را از خود به یادگار نهاد که کتابی است سخت مشهور و بی‌نیاز
از معرّفی. پس از وی، سعدی فنّ مقامه‌نویسی را به کلی متحوّل ساخت و شاهکار نثر
فارسی، «گلستان» را به فارسی زبانان عالم ارمغانی داد^۴. از جمله دگرگونیها که سعدی

۱. سدید الدّین اعور، همان، ص ۶۹۳.

۲. برخی بر آنند که بدیع الزمان در این فنّ، خود تحت تأثیر ابن دُرید و «احادیث» وی بوده است (نک:
مقاله بدیع الزمان همدانی، عنایت الله فاتحی نژاد، دانشنامه زبان و ادب فارسی، چاپ اول،
فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۴۵ تا ۷۴۸)

۳. نک: همان.

۴. بهار در سبک‌شناسی می‌گوید: «گلستان سعدی در واقع مقامات است و می‌توان او را ثانی اتنین
مقامات قاضی حمید الدّین شمرد...» (چاپ هفتم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۲۵). دکتر

در ژانر «مقامه» پدید آورد، یکی هم تغییر نام آن بود، چنان که تألیف خود را به جای «مقامات سعدی»، «گلستان سعدی» نامید و همان گونه که می‌دانیم مقلدان پرشمار وی نیز بر آن راه رفتند و بر «مقامات» خویش نامهایی همچون بهارستان، بلبستان، سنبلستان، شکرستان، نخلستان، خارستان، مُلستان و ... نهادند.

و اما یکی از اختصاصات سبکی ژانر مقامه، آمیختن نثر و نظم به یکدیگر است و نکته بسیار مهم در این باب این است که مقامه‌نویس، که قصد دارد اقتدار خویش را در زبان و ادب به نمایش گذارد، اشعار مقاماتش را نیز - مگر ابیاتی اندک شمار، آن هم بر سبیل اضطرار - خود می‌سراید. او در واقع می‌خواهد به مخاطبان بگوید که: ایها الناس! من علاوه بر توانایی در سامان دادن انواع سجع و موازنه و ترصیع و تمثیل و استعاره و کنایه و دیگر صنایع ادبی که در نثر خویش به کار داشته‌ام، شاعر نیز هستم! برای مثال:

۱. «حریری» (سده ۶ ق) در دیباجه مقامات خویش تصریح دارد که: به جز ۲ بیت منفرد در مقامه حلوانی و ۲ بیت با هم آمده در مقامه کرجی، باقی اشعار مقامات را خود سروده‌ام.^۲

۲. قاضی حمید الدین (سده ۶ ق)، هم در مقدمه مقامات حمیدی گوید: «و نیز شرط آوفق و رکن آوثق آن است که در میدان این تسوید، اسب خود تازم و بر بساط این تمهید، مهره خود بازم و در جمله [کذا، ظ: در جمله] این تصنیف با سرمایه خود بسازم

حسین خطیبی نیز گفته: «بسیاری از منقدان قدیم و جدید نیز آن را پذیرفته و گلستان سعدی را در شیوه انشاء، نوعی مقامات به حساب آورده‌اند» (فن نثر در ادب فارسی، دکتر حسین خطیبی، چاپ دوم، زوآر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۹۹؛ نیز نک: ص ۶۰۱ و ۶۱۶).

۱. بنده، که مدتی است به مناسبتی، گرفتار این شاعر اعور و مقامه‌نگار گل، اعنی سدید الدین، گشته‌ام، این نکته را از اکتشافات علمی خویش می‌پنداشتم! اما در کاوشهای بعدی دیدم که عین همین مطلب را «عمر فروخ» نیز آورده است: «وقد یكون إیراد الشعر لإظهار المقدره فی النظم أو لإظهار البراعة فی البدیع...» (تاریخ الادب العربی، عمر فروخ، الطبعة الثامنة، دار العلم للملايين، لبنان، بیروت، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۴۱۵) (نقل از: لوح رایانه‌ای «تراجم و کتاب‌شناسی»، نسخه ۳).

۲. از جمله نک: ترجمه کهن از مقامات حریری، به اهتمام علاء الدین افتخار جوادی، چاپ اول، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۹.

الّا مصراعی چند بر سبیل شهادت، نه بر وجه افادت. و جمله این ابیات که رفیق این ره باشد، به عدد کم از ده باشد، که عروس را به پیرایه همسایه، یک شب بیش نتوان آراست و آرایش بادروزه را به سؤال و جواب هرروزه نتوان خواست. بیت: با مایه خودبسا [و] چون بی هنران / سرمایه به عاریت مخواه از دگران»^۱.

۳. سعدی (سده ۷ق) در گلستان فرماید: «تمام شد کتاب گلستان ... در این جمله چنان که رسم مؤلفان است از شعر متقدمان به طریق استعارت تلفیقی نرفت. کهن خرقه خویش پیراستن / به از جامه عاریت خواستن»^۲.

۴. مجد خوافی (قرن ۸ق) در «روضه خلد»، که دو هزار و یکصد و چهل بیت در آن درج است^۳، یک جا می گوید: «جز گفته خود نگویی و به شعر دیگران استعانت نجویی، مگر در دو سه موضع که قایل آن ذکر کنی.... شعر: توانگران سخن را عظیم عار بود / که گاه نظم، گدایی کنند بر در کس / عروس را که نباشد جهاز، جلوه مده / که خوب نایدش آراستن به زیور کس»^۴ و در جای دیگر گفته است: «اگرچه ملتزم آنم که شعر غیر خود درج نکنم، اما بدین دو سه بیت عذرخواهم که از طریق بلاغت آورده شد»^۵.

۵. جامی (سده ۹ق) در «بهارستان» آورده است: «و هرچه از مقوله نظم گذشته و به ناظمی منسوب نگشته، زاده طبع محرّر این رساله و نتیجه فکر مقررّ این مقاله است. رباعی: جامی هر جا که نامه انشا آراست / از گفته کس به عاریت هیچ نخواست / آن را که ز صنع خود دکان پر کالاست / دلّالی کالای کسانش نه سزاست»^۶. در این جا یادآوری می کنیم مقصود جامی از اشعاری که آنها را به ناظمی منسوب نموده،

۱. مقامات حمیدی، حمید الدین ابو بکر عمر بن محمودی بلخی، به تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۲.

۲. گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی، چاپ سوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱.

۳. روضه خلد، مجد خوافی، مقدمه و تحقیق محمود فرخ، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ص ده.

۴. همان، ص ۵.

۵. همان، ص ۲۴۶.

۶. بهارستان، مولانا عبد الرحمن جامی، به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، چاپ چهارم، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۱، ص ۱۲۱.

اشعاری است که در روضه هفتم، که به تذکره الشعرايي می‌ماند و بیرون از نوع ادبی «مقامه» است، ذیل ترجمه حال هر شاعری به عنوان نمونه شعر آن شاعر آورده است.

۶. شیخ شجاع الدین گورانی (قرن ۱۰ق) در کتاب «سنبلستان» گوید: «در این نسخه چنان که عادت مصنفان است، از سخن شعرای ماضی تحریر نشد. هر آنچه از غیر خواهی، نیست محمود / که باید آخر آن را کرد مردود...»^۱.

باری، چنان که در شواهد بالا دیدیم، مقامه‌نویسان تعمّد و اصراری داشته‌اند که اشعار مندرج در مطاوی مقامه‌هاشان را خود انشاد کنند و «عاریت کس نپذیرند»؛ و این - به تعبیر شادروان دکتر حسین خطیبی - «خود نمودار آن است که در فنّ مقامات، ابداع و ابتکار، هم در قسمت‌های منشور و هم در منظوم، از شرایط و اهداف اصلی نویسندگان به شمار می‌آمده...»^۲.

آن قصر که جمشید در او جام گرفت روبه بیچه کرد و آهو آرام گرفت
بهرام همی گور گزفتی یک چند اکنون بنگر که گور بهرام گرفت

اکنون می‌خواهیم بدانیم این رباعی، که گفتیم در اثنای یکی از مقامه‌های سدید الدین اعور آمده، متعلّق به خود اوست، یا چنان که میان خاص و عام شهرت کرده، از آن خیام است. آقای میرافضلی در این باب نوشته‌اند: «با توجه به این که سدید الدین خود شاعر بوده است احتمال آن وجود دارد که این رباعی معروف منسوب به خیام سروده خود او باشد. از آنجا که سدید الدین در نوشته‌اش قرینه‌ای باقی نگذاشته، اظهار نظر قطعی در این باره بسیار دشوار است»^۳.

با توجه به آنچه در این مقاله گفتیم و هم با عنایت به شواهدی که از مقامات نگاشته شده قبل و بعد از مقامات سدید الدین اعور آوردیم، به نظرمی‌رسد ما «قرینه» ای را که

۱. سنبلستان، شیخ شجاع الدین گورانی، تصحیح دکتر محمد مهدی پور، چاپ اول، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸.

۲. فنّ نثر در ادب فارسی، همان، ص ۶۰۰.

۳. رباعیات خیام در منابع کهن، همان، ص ۱۴۸.

مطلوب و منظور جناب میرافضلی بوده، یافته‌ایم و آن، همین است که سدید اعور نیز همچون سایر مقامه‌نگاران به معایبِ مُطَرَّدِ این فن پایبند بوده و اشعارِ مقامه‌هایش را خود سروده؛ به‌ویژه که در باب این رباعی، به نام خیتام نیز تصریحی نکرده است. بنا بر این، اگر رباعی مذکور را سروده سدید اعور بدانیم، شاید پر بی‌وجه نباشد، مگر آن که روزی اسناد و دلایلی محکم‌تر از آنچه ما برای سدید آوردیم، در باب تعلق این رباعی به حکیم عمر خیتام یافته شود.

شاهین شهر

۷ بهمن ماه ۱۴۰۲

بعد التحریر:

پس از نگارش این مقاله، در پی مشورت با جناب میرافضلی و پیشنهاد ایشان، باقی ۲۶ بیتِ مندرج در میانه مقامات سدید الدین اعور را با کتابهای «لباب الالباب»^۱ و «ابیات فارسی پراکنده در متون»^۲ سنجیدم. هیچ یک از آن ابیات نیز، در این دایره جستجو، به نام شاعر دیگری نیامده است؛ به عبارت دیگر، در آنچه تا امروز از مقامات سدید اعور در دست است، همه اشعار، متعلق به خود اوست و مدعی دیگری ندارد؛ مگر رباعی مورد بحث در این مقاله، که در باب آن نیز به تفصیل سخن گفتیم.

۱۹۰

آینه پژوهش | ۲۰۵
سال ۳۵ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. لباب الالباب، محمد عوفی، به تصحیح ادوارد براون، با مقدمه محمد قزوینی، تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، چاپ اول، هرمس، تهران، ۱۳۸۹.
۲. اشعار فارسی پراکنده در متون (تا سال ۷۰۰ هجری)، علی صفری آق قلعه، چاپ اول، انتشارات دکتر محمود افشار، تهران، زمستان ۱۳۹۵.